

عیسی شفا می‌کند مفلوج را

¹ پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. ² ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد. ³ ناگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: این شخص کفر می‌گوید. ⁴ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ ⁵ زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ ⁶ لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، ناگاه مفلوج را گفت: برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو! ⁷ در حال برخاسته، به خانه خود رفت. ⁸ و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

دعوت مئی

⁹ چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی به مئی به باجگاه نشسته دید. بدو گفت: مرا متابعت کن! در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. ¹⁰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. ¹¹ و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ ¹² عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان، بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. ¹³ لکن رفته، این را دریافت کنید که: رحمت می‌خواهم نه قربانی. زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.

روزه ایمان داران

¹⁴ ناگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ ¹⁵ عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت. ¹⁶ و هیچ‌کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ¹⁷ و شراب نو را در مَشکهای

¹ And he entered into a ship, and passed over, and came into his own city. ² And, behold, they brought to him a man sick of the palsy, lying on a bed: and Jesus seeing their faith said unto the sick of the palsy; Son, be of good cheer; thy sins be forgiven thee. ³ And, behold, certain of the scribes said within themselves, This man blasphemeth. ⁴ And Jesus knowing their thoughts said, Wherefore think ye evil in your hearts? ⁵ For whether is easier, to say, Thy sins be forgiven thee; or to say, Arise, and walk? ⁶ But that ye may know that the Son of man hath power on earth to forgive sins, (then saith he to the sick of the palsy,) Arise, take up thy bed, and go unto thine house. ⁷ And he arose, and departed to his house. ⁸ But when the multitudes saw it, they marvelled, and glorified God, which had given such power unto men. ⁹ And as Jesus passed forth from thence, he saw a man, named Matthew, sitting at the receipt of custom: and he saith unto him, Follow me. And he arose, and followed him. ¹⁰ And it came to pass, as Jesus sat at meat in the house, behold, many publicans and sinners came and sat down with him and his disciples. ¹¹ And when the Pharisees saw it, they said unto his disciples, Why eateth your Master with publicans and sinners? ¹² But when Jesus heard that, he said unto them, They that be whole need not a physician, but they that are sick. ¹³ But go ye and learn what that meaneth, I will have mercy, and not sacrifice: for I am not come to call the righteous, but sinners to repentance. ¹⁴ Then came to him the disciples of John, saying, Why do we and the Pharisees fast oft, but thy disciples fast

کهنه نمی‌ریزند والاّ مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تپاه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد.

عیسی شفا می‌کند یک زن را و زنده کردن یک دختر

¹⁸ او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد. ¹⁹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد. ²⁰ و اینک، زنی که مدّت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ²¹ زیرا با خود گفته بود: اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم. ²² عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانتتو را شفا داده است! در ساعت آن زن رستگار گردید.

²³ و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه گران و گروهی از شورشکنندگان را دیده، ²⁴ بدیشان گفت: راه دهید! زیرا دختر نمرده، بلکه در خواب است. ایشان بر وی سخریه کردند. ²⁵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ²⁶ و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

عیسی شفا می‌کند دو نابینا را

²⁷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: پسر داودا، بر ما ترحم کن! ²⁸ و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟ گفتندش: بلی، خداوندا. ²⁹ در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما بشود. ³⁰ در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد. ³¹ اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

عیسی شفا می‌کند لال را

³² و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانهای گنگ را نزد او آوردند. ³³ و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود. ³⁴ لیکن فریسیان گفتند:

not? ¹⁵ And Jesus said unto them, Can the children of the bridechamber mourn, as long as the bridegroom is with them? but the days will come, when the bridegroom shall be taken from them, and then shall they fast. ¹⁶ No man putteth a piece of new cloth unto an old garment, for that which is put in to fill it up taketh from the garment, and the rent is made worse. ¹⁷ Neither do men put new wine into old bottles: else the bottles break, and the wine runneth out, and the bottles perish: but they put new wine into new bottles, and both are preserved. ¹⁸ While he spake these things unto them, behold, there came a certain ruler, and worshipped him, saying, My daughter is even now dead: but come and lay thy hand upon her, and she shall live. ¹⁹ And Jesus arose, and followed him, and so did his disciples. ²⁰ And, behold, a woman, which was diseased with an issue of blood twelve years, came behind him, and touched the hem of his garment. ²¹ For she said within herself, If I may but touch his garment, I shall be whole. ²² But Jesus turned him about, and when he saw her, he said, Daughter, be of good comfort; thy faith hath made thee whole. And the woman was made whole from that hour. ²³ And when Jesus came into the ruler's house, and saw the minstrels and the people making a noise, ²⁴ He said unto them, Give place: for the maid is not dead, but sleepeth. And they laughed him to scorn. ²⁵ But when the people were put forth, he went in, and took her by the hand, and the maid arose. ²⁶ And the fame hereof went abroad into all that land. ²⁷ And when Jesus departed thence, two blind

به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.

دلسوزی عیسی برای مردم

³⁵ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، درکنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. ³⁶ و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بیشیان، پریشانحال و پراکنده بودند. ³⁷ آنگاه به شاگردان خود گفت: حصاد فراوان است لیکن عَمَله کم. ³⁸ پس از صاحب حصاد استدعا نماید تا عَمَله در حصاد خود بفرستد.

men followed him, crying, and saying, Thou Son of David, have mercy on us. ²⁸ And when he was come into the house, the blind men came to him: and Jesus saith unto them, Believe ye that I am able to do this? They said unto him, Yea, Lord. ²⁹ Then touched he their eyes, saying, According to your faith be it unto you. ³⁰ And their eyes were opened; and Jesus straitly charged them, saying, See that no man know it. ³¹ But they, when they were departed, spread abroad his fame in all that country. ³² As they went out, behold, they brought to him a dumb man possessed with a devil. ³³ And when the devil was cast out, the dumb spake: and the multitudes marvelled, saying, It was never so seen in Israel. ³⁴ But the Pharisees said, He casteth out devils through the prince of the devils. ³⁵ And Jesus went about all the cities and villages, teaching in their synagogues, and preaching the gospel of the kingdom, and healing every sickness and every disease among the people. ³⁶ But when he saw the multitudes, he was moved with compassion on them, because they fainted, and were scattered abroad, as sheep having no shepherd. ³⁷ Then saith he unto his disciples, The harvest truly is plenteous, but the labourers are few; ³⁸ Pray ye therefore the Lord of the harvest, that he will send forth labourers into his harvest.